

حاج سیاح و سفرنامه او

حاج سیاح (سمت راست)
میرزا رضا کرمانی (سمت چپ)
در غل و زنجیر ناصرالدین شاه



لیکن جلد دوم که مقطع مسافرت او به آمریکا تا هند را شامل می‌شده ظاهراً هنوز شناسایی و چاپ نشده است.

کتاب حاضر که به کوشش آقای علی دهباشی براساس تنها نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد به چاپ رسیده برازی نخستین بار در سال ۱۳۶۳ منتشر شده و چاپ‌های دوم و سوم آن در سال ۱۳۷۸ صورت گرفته لیکن چون اخیراً از طریق نظام اطلاع‌رسانی خانه کتاب به دفتر کتاب‌ماه رسیده معرفی اجمالی خود حاج سیاح، مسافرت‌هایش، نقش آفرینی‌های سیاسی‌اش، فواید آثارش و بالاخره سیاحت نامه‌اش را خالی از فایده نیافرته:

حاجی سیاح در حدود سال ۱۲۵۲ ه. ق در محلات متولد شد و در شب جمعه هفتم ربیع الاول سال ۱۳۴۴ ه. ق / ۱۳۰۴ ه. ش در تهران به سن نود و دو سالگی وفات یافت وی در حدود سال ۱۲۵۷ ق. در بیست و سه سالگی به قصد سیاحت و جهانگردی ایران را ترک می‌کند قبل از آن پس از مدتی تحصیل در تهران و عتبات، به محلات باز می‌گردد ولی در امر ازدواج با دختر عموبیش - به درخواست پدر و عدم رضایت قلنی عمو - دچار تالماتی می‌گردد و به ناگهان تصمیم می‌گیرد از آن محیط و شرایط بگریزد به تعبیر آقای دهباشی انگیزه سیاح از سفر، فرار است. فرار از روتاستی «مهاجران» همدان، فرار از «سلطان آباد» اراک، فرار از « محلات »

حاجی میرزا محمدعلی، پسر محمد رضا محلاتی، معروف به «سیاح» از معدود ایرانیان ماجراجویی است که در حدود یکصد و چهل سال پیش اکثر کشورهای دنیا، به ویژه اروپا و امریکا و شرق آسیا را سیاحت کرد و در حدود بیست سال از عمر خود را در این راه سپری نمود بدیهی است یادداشت‌ها و خاطرات و کل‌آ سفرنامه چنین مسافر جستجوگری می‌تواند مشحون از مطالب خواندنی و اطلاعات تاریخی باشد. اما متأسفانه متن کامل سیاحت نامه‌های او یا به دلیل پنهان ماندن و در دسترس نبودن و یا به هر دلیل دیگری تاکنون به چاپ نرسیده است. ظاهراً تنها اثر مکتوبی که تا امروز از حاج سیاح به چاپ رسیده تحت عنوان خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت می‌باشد که به همت آقای حمید سیاح، پسر حاج سیاح از سوی انتشارات امیرکبیر به طبع رسیده و چندین بار تجدید چاپ شده است. این کتاب در واقع تقریباً مراحل پایانی مسافرت حاج سیاح را در دوران اقامتش در هند، سپس عزمیش به ایران را در بر می‌گیرد که در آن بیشتر مشاهدات و خاطراتش از داخله ایران را به تصویر کشیده است.

اما کتابی که در معرفی نامه کوتاه حاضر به آن نگاهی گذرا افکننده خواهد شد، حاوی دوران مسافرت حاج سیاح در اروپا است. بنابراین می‌توان گفت در واقع سفرنامه حاج سیاح مشتمل بر سه جلد بوده که جلد‌های اول و سوم آن به ترتیب پیش گفته، زیور طبع یافته



سفرنامه
حاج سیاح به فرنگ

به کوشش علی دهباشی

به هندوستان و چین و امریکا مسافرت کرده و این مسافرت مجدد او سه سال طول کشیده و در مراجعت در بمبنی به خدمت همشهری خود آشخان محلاتی سید حسن شاه رسیده او کاغذی از مادرش به او نشان داده و او را تشویق به مراجعت وطن و دیدار مادر و اقارب و خوشان نمود. او نیز مجدداً به ایران مراجعت کرد و در آنجا تأهل اختیار نمود. معاشرت او با سید جمال الدین اسدآبادی در تهران باعث سوء ظن ناصرالدین شاه شد و او را به خراسان تبعید نمود. اما پس از چهاردهماه اقامت در خراسان مجدداً او را اجازه مراجعت به تهران دادند. چون نوشتۀ های میرزا ملکم‌خان بر ضد دولت ایران و مخصوصاً بر ضد میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم به توسط او منتشر می‌شد و اتفاقاً در همان اوقات سید جمال الدین نیز مجدداً به ایران مراجعت کرده بود، این قضايا باز موجب سوء ظن حکومت شده سید جمال الدین را مسقهوراً به عتبات تبعید کردند و حاجی سیاح را مدت ۲۲ماه در قزوین حبس کردند و او و میرزا رضا قاتل ناصرالدین شاه با هم در یک زندان بودند. پس از اینکه میرزا رضا از زندان رهایی یافت و آزاد شد برای ملاقات سید جمال الدین به اسلامیبول رفت و بعد از مدتی به ایران بازگشت و اندکی بعد ناصرالدین شاه را ترور نمود در این هنگام حاج سیاح نامه‌ای محترمانه و خصوصی به امین‌السلطان صدراعظم می‌نویسد و در آن تذکر می‌دهد که میرزا رضا در تهران است و خالی از خیالات نیست، مراقب او باشند که ممکن است این روزها کاری انجام دهد. اما امین‌السلطان به دلیل کثیر گرفتاری و پرشماری نامه‌ها، نامه حاج سیاح را نخواند. پس از قتل ناصرالدین شاه، همین مطلب باعث اثبات بی‌گناهی و نشانه دولت خواهی حاج سیاح گردید و او از آن غایله نجات یافت و عدم ارتباطش با سید جمال الدین اثبات گردید. در سال ۱۳۲۷ ه. ق. پس از خلع محمد علی‌شاه از سلطنت و جلوس احمدشاه حاج سیاح را به سمت لکی احمد شاه انتخاب کردند و نامبرده چند سالی سمت مزبور را دارا بود.^۵ تا اینکه در سال ۱۳۰۴ ه. ق. درگذشت. در نگاهی گذرا به سفرنامه حاج سیاح به نظر می‌رسد که او بیشتر به ذکر مشاهدات، ملاقات‌ها، گفت و گوهای نحوه مسافرت، توصیف آثار و اینیه مورد بازدید، آداب و رسوم مردم ملل مختلف، اتفاقاتی که در برایش روسی داده پرداخته و بطور کلی گزارشی از سالها سفرش از آن نموده و متأسفانه از تأمل و تتبع او در دستوردهای فکری و صنعتی و نظامهای سیاسی و اجتماعی، پیشرفت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی ممالک اروپایی به قصد انتقال مفاهیم و شیوه‌های نوین به ایران در سفرنامه‌اش کمتر مشاهده می‌شود. شاید یکی از علت‌های کم اقبالی نسبت به نوشتۀ های او در عصر قاجار و مشروطه و پس از آن، همین فقدان پیام و اندیشه جدید به عنوان راهبردی عملی و رهنمونی خاص در اوضاع و احوال آن زمان بوده است. هر چند این سخن صرفاً یک گمان است و بدون شک دریافت جایگاه و نقش حاج سیاح و تجربیات سالها سیاحتش در رویدادهای یک قرن پیش، نیاز به تقدیم تحلیل و تخصص دقیق پیرامون شخصیت و آثار او را می‌طلبید.



سیر و سیاحت خود از برخی کشورها مثل فرانسه تا سه بار دیدار می‌کند، همچنین دورنمایی به انگلستان، ایتالیا و عثمانی و استانبول می‌رود. یکی از مهمترین ویژگی‌های مسافرت او اینست که از هر شهری که در مسیرش بوده - کوچک یا بزرگ تفاوتی نمی‌کند - هر چند کوتاه و گذر، دیداری به عمل می‌آورد مگر اینکه مأموران و مسئولین آن شهر یا کشور برایش معمانتی ایجاد کرده‌اند. از این‌رو علاوه بر شهرهای پیش گفته، دیگر شهرهای مسهمی که در سفرنامه به آنها اشاره شده و در مورد هر یک حداقل توصیفی اندک ذکر گردیده عبارت‌اند از: زوریخ، برن، لوزان، زن، لیون، تورین، بولونی، فلورانس، پیزا، رم، واتیکان، ناپل، آتن، اودسا، یاغچه‌سرای، حاجی ترخان، بادکوبه، شیروان، شکی، گنجه، نخجوان، کیف، خارکف، مسکو، پطرزبورگ، ورشو، برلین، مونیخ، اولم، اشتوتگارت، کارلسروهه، هایدلبرگ، مانهایم، ویسبادن، فرانکفورت، گوتینگن، هانوفر، هامبورگ، کپنهاگ، بیرونیکام، منچستر، دوبلین، بلفاراست، ادینبورگ، لیورپول، اورلان و بسیاری شهرهای دیگر که نام و توصیف آنها در سفرنامه امده اما به دلیل کمتر شناخته بودن و کثرت اسامی از ذکر نام آنها خودداری می‌شود. سفرنامه حاج سیاح در اینجا در شرح سومین مرتبه سفرش به فرانسه ناتمام باقی می‌ماند. اما او در ادامه مسافرت‌ش از بندر «هاور» در شمال فرانسه باشتنی به نیویورک می‌رود و چندین سال در ایالات متحده به سیاحت مشغول می‌شود و از آنجا به ژاپن و چین و برمد و سنگاپور و هندوستان، افغانستان و ترکستان می‌رود و عاقبت در سال ۱۳۹۵ ه. ق. به ایران مراجعت می‌کند و لی مشاهده بدینه مودم که در نتیجه قحطی معروف چند سال قبل هنوز باقی بود بی‌اندازه متأثر شده مجدداً همانطور که ملاحظه می‌شود، حاج سیاح در این

فرار از ایران. فرار از طلبگی. فرار از پدر و عمو و برادر و... یک روسای ارک و تمام عمر داماد سرخانه عمو ماندن و لابد پیشکار او شدن^۶.

اگر چه حاج سیاح خود در آغاز سفرنامه‌اش می‌نویسد: روز دوشنبه بیست و یکم شوال آن سال [۱۲۷۶ ق] متوجهانه به فکر رفتم که هر گاه این امر [ازدواج] واقع شود باید تمام عمر در اینجا بگذرد از هیچ‌جا و هیچ چیز باخبر نیاشم. رفته و فته خیال قوت گرفت که بهتر است بدون اطلاع احدي سفری بروپ و فی‌الجمله سیاحتی نمایم^۷، اما در لابلای سفرنامه نیز اشاراتی به انگیزه سفرش می‌یابیم: «به این ملک [بروکسل] آمدام که پارهای شهرها را تماشا کنم و چون به ملک خود می‌روم بگویم من چندین شهر بوروپ را دیدم و جزئی اطلاعاتی به هم رسانم که اگر اطفال در مدارس به نام و علم می‌دانند، من به چشم دیده باشم و به پرسیدن پارهای چیزها محترم باشم».

خلاصه این جوان متکی به خود، سفر خود را با «عبایی کهنه و گیوه بدون جوارب و دستمالی که هم سفره و هم شال کمر و سه قرص نان و هزار دینار وجه نقد»^۸ از روسای «مهاجران» با پای پیاده به سوی همدان آغاز می‌کند. در اینجا با ذکر شهرها و ممالکی که از آنها عبور کرده، تلاش شده مسیر مسافرت او ترسیم گردد:

حاج سیاح از همدان به بیجار و سپس «صاین قلمه» و از آنجا به مراغه و تبریز و آنگاه به نجف‌جان و ایروان و تفلیس می‌رود. در آنجا از زبان ارمنی و ترکی و روسی آنقدر که بتواند به یکی از زبانها تکلم کند می‌آموزد و در یکی از مدارس تفلیس زبان فارسی و عربی تدریس می‌کند. پس از چندی از آنجا به قصد استانبول، از شهرهای کوتایس (در گرجستان)، بندر پوتی، بندر باتوم، طرابیزان عبور می‌کند و مدتی را در استانبول سپری می‌نماید و در مدرسه لازاریست‌ها، زبان فرانسه را فرا می‌گیرد و از آنجا سفری به ممالک اروپایی را به قصد فرانسه در پیش می‌گیرد و پس از عبور از کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی، چکسلواکی، اتریش، ایتالیا و موناکو به فرانسه می‌رسد و اکثر شهرهای بین راه همچون وارنا، بلگراد، بوداپست، برatisلاوا، وین، تریست، ورونا، میلان، جنوا و بسیاری شهرها و بندرهای کوچک و بزرگ دیگر را سیاحت می‌کند. و از شهرهای نیس، تولون، مارسی، وین، لیون، ویژن فرانسه و به ویژه اماکن دیدنی پاریس دیدن می‌کند. پس از مدتی حاج سیاح فرانسه را با کشته به قصد انگلستان ترک می‌کند و چند صباخی نیز در لندن به سیاحت می‌پردازد آنگاه از طریق بندر «آنورس» وارد اتریش می‌شود و به بروکسل می‌رود. ادامه مسافرت او به همان ترتیبی که در سفرنامه قید شده از کشورها و سرزمین‌های زیر بوده است:

لوکزامبورگ، فرانسه، استراسبورگ، سوئیس، ایتالیا، یونان، عثمانی و استانبول، قفقاز، روسیه، لهستان، آلمان (پروس)، سوئد، دانمارک، انگلستان، ایرلند، اسکاتلند (فلی) و فرانسه.

نکته قابل ذکر دیگر در مورد توشهای حاج سیاح اینست که او یادداشتهاش را در طول سفر می نگاشته نه مدت‌ها پس از آن، و بارها نیز در همین حالت، شناخته شده است که مرد مهمی است و آدم نامداری خواهد شد. همچنین مطالعه سفرنامه نشان می‌دهد که حاج سیاح با اراده‌ای قابل تحسین به فراگیری زبان همت گماشته و پنج زبان روسی، ترکی استانبولی، اطریشی، فرانسوی و انگلیسی را در حد رفع حوائج و گفت و گوهای ساده می‌آموزد به طوری که در یک موضع در حضور ظل‌السلطان این توانایی خود را به ظهور می‌رساند.

آخرین مطلبی که در نگاه گذرا به سفرنامه حاضر به نظر می‌رسد، چاپ عجولانه و عاری از تحقیق و تصحیح مناسب کتاب است به گونه‌ای که می‌توان گفت در واقع حروفچینی تنها نسخه بدست آمده از سفرنامه است. هر چند این کار حداقل متن سفاری پژوهان و مهجوریت به در آورده و در دسترس تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان قرار داده و افزودن نمایه‌ها نیز تا حدودی کار را سر و سامان بیشتری بخشیده اما متأسفانه هیچگونه فعالیت تصحیح و تحقیقی بر روی اثر صورت نگرفته است. حداقل شایسته می‌بود پس از سه مرتبه چاپ این کتاب اطلاعاتی در خصوص موقعیت فعلی جغرافیای سیاسی شهرها و امکانی که اسامی آنها به فراوانی در سفرنامه ذکر شده در زیر توضیحات تعیین می‌گردید، همچنین بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات متن توضیح داده می‌شد و صرفاً به اشارات کوتاه در مورد برخی اسامی اشخاص و شهرهای مهم اکتفا نمی‌شد. بنابراین اثر یاد شده همت محققان تاریخ را طلب‌تا با تهیه یادداشت‌ها و توضیحاتی مناسب برجنبه‌ها و مطالب و اسامی و اشارات فراوان کتاب، ارزشها پنهان آن را بر نمایند. با این همه، خدمات و تلاش‌های آقای علی دهباشی، به ویژه در خصوص مقدمه‌ای که درباره شرح احوال و انگیزه و مقصد و هدف و وسیله مسافرت حاج سیاح، همچنین نکاتی که در خصوص سفرنامه او ذکر نموده‌اند و فهرست اعلامی که در پایان ضمیمه ساخته‌اند قابل بسی تقدير و تشکر است.

لازم به ذکر است که در صفحات پایانی نیز تصاویری از چند صفحه، نسخه خطی سفرنامه به چاپ رسیده است.

پانوشهای:

۱- حاج سیاح: سفرنامه حاج سیاح به فرنگ به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن - شهاب ثاقب، چاپ سوم، ص ۱۵ - ۱۶ (مقدمه).

۲- همان، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۲۲۵.

۴- همان، ص ۲۶.

۵- ادامه شرح حال حاج سیاح، از آنجا که گزارش سفرنامه مورد بحث حاضر به اتمام می‌رسد از دو منبع زیر اخذ شده است: بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ سوم، ۱۲۶۳، صص ۶ - ۱۴؛ لفتمانه دهخدا، ذیل واژه « حاجی سیاح » به نقل از مقاله « وفیات معاصرین » به قلم مرحوم علامه محمد قزوینی، مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۱ و ۲.

محرف کتاب

چاپی نه چندان مطلوب از سفرنامه مدام دیولافو



مدام دیولافو

کتاب حاضر در واقع کتاب دوم و مشتمل بر یادداشت‌های سفر دوم و سوم آنهاست که سال‌های ۱۸۸۴-۱۸۸۵ / ۱۳۰۲-۱۳۰۴ ه. ق. رادربر می‌گیرد. این زوج باستان‌شناس و محقق در شوش موفق به کشف کاخ‌های داریوش و اردشیر هخامنشی شدند و قطعات جالب توجهی برای موزه لوور پاریس تهیه کردند (هرچند که تا به امروز نیز افسوس و دریغ ایرانیان از این غارت فرهنگی که بررسی علل و چگونگی و شرایط زمانی آن فرست دیگری را می‌طلبید، پایر جاست و آرزوی بازگرداندن آنها در نهاد تک تک ایرانیان نهفته است).

مسافرت این دانشمندان در دوره قاجار و همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه. ق. بود. به همین علت اثر حاضر یکی از منابع بسیار مفید برای تحقیق در تاریخ دوره قاجاریه، به ویژه عصر ناصری و آشنازی با اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مردم ایران در عصر مذکور به شمار می‌رود. طرح‌ها و نقاشی‌هایی که مؤلف کتاب (مدام دیولافو) از اماکن و اشخاص مختلف تهیه و کتاب را مزین به آنها نموده - همچون آثار باقیمانده از بنایها و شکل پوشاش مردم آن عصر - در فهم بهتر و انس بیشتر خواننده با مطالب کمک شایانی می‌نمایند. در واقع اهمیت ویژه این سفرنامه در مصور بودن آن است زیرا امروز از آثار واقعی این تصویرها، گاهی دیگر هیچ نشانی باقی نمانده است و با تغییر کلی در آداب و رسوم، برخی از پیشنهادهای این رفته‌اند و تنها عکسی از آنها می‌تواند بازگویی کیفیت آنها باشد.

کتاب جداگانه انتشار یافته است.^۲